



زهرا حاجی پور

الگویت را خودت انتخاب کن!!

راستش را بخواهید دور و بر ما بچه سوسول کم پیدا می‌شود. چیزی نمانده بود که در نیازمندی‌های روزنامه آگهی بدهیم که به یک بچه سوسول که به راحتی افکارش را بیان می‌کند نیازمندیم! تا اینکه یکی تلفن کرد و قرار مصاحبه تلفنی گذاشتیم.

سعی می‌کرد فیلسوفانه حرف بزند.

خانم عزیز! ببخشید خانم محترم! از نظر من الگو باید ویژگی‌هایش با شخصیت انسان تناسب داشته باشد؛ یعنی تو باید الگویی انتخاب کنی که با افکار و عقایدت هم‌خوانی داشته باشد. چطور می‌گم... تو باید طبق سلاطین خودت الگو انتخاب کنی. به عبارت دیگر باید ببینی از چه چیز خوش می‌آید و از چه چیز بدت می‌آید؟ بعد طبق این خوش آمدن‌ها و بد آمدن‌ها فردی را به عنوان الگو انتخاب کنی! امیدوارم منظورم را خوب رسانده باشم!

*** شما چیزی فهمیدید؟**

حسین، طلبه‌ای ۲۱ ساله با موهایی لخت که روی پیشانی‌اش ریخته و تکه‌کلامش بین است، در جواب سؤال می‌گوید: بین از نظر من الگوها دو دسته‌اند: اصلی و فرعی. الگوهای اصلی همان کسانی هستند که اشراف کامل به دو دنیا دارند و اگر پا جای پای آنها بگذاری، مطمئنی که جا پایت محکم است. به قول قدیمی‌ها آنها بلد راهنما.

البته به دلیل بعد زمانی و مکانی و تغییر شرایط عصرها، این الگوها نیاز به ترجمه دارند؛ یعنی باید به زبان ابتدایی مردم تبدیل شوند تا استفاده از آنها سهل و ممکن شود. ناگفته نماند که مترجم این الگوها هم باید قابل اعتماد باشد و سیره صحیح آنها را انتقال دهد!

الگوهای فرعی هم کسانی هستند که به الگوهای اصلی تمسک می‌جویند. این الگوها کامل نیستند. بنابراین ما می‌توانیم مجموعه‌ای از الگوهای فرعی داشته باشیم. مثلاً برای اخلاق یک الگو، برنامه‌ریزی الگویی دیگر و... به نظر من در حال حاضر بهترین الگوی فرعی که می‌شود پا جای پایش گذاشت، ولی فقیه است.

*** ایشالله پا جای پای امام زمان بگذارید!**

وقتی از محمدحسین ۲۱ ساله که از آن بچه هیئتی‌های داغ است، می‌پرسم الگوی خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟ بی‌مقدمه می‌رود سر اصل مطلب و می‌گوید:

الگو؟ مثلاً همین مداح هئیت ما، بچه باحالی است. اهل نماز اول وقت، اهل نماز شب‌های طولانی، دعای ندبه، توسل و کمیل و... خیلی بابرام و متواضع است! صدایش هم خیلی قشنگ است!

*** خوب اگر بخواهید از میان مداحان الگو پیدا کنید، مزیتش این است که نیاز به جست‌وجو ندارید! چیزی که زیاد است مداح!**

سارا، دختر دبیرستانی ۱۶ ساله پر از احساسات لطیف، با شور و هیجان خاصی می‌گوید: الگو باید دل‌فریب باشد، باید تو را جذب کند و تو تمام خوبی‌ها را در آینه وجودش ببینی، از او خوشت بیاید، آن قدر که احساس کنی او لیاقت دارد الگوی تو باشد!

آن وقت تو او را به عنوان الگوی ایده‌آل خودت انتخاب می‌کنی!

*** بیشتر به شرایط ازدواج می‌خورد تا انتخاب الگو! موافقت؟**

این ویژگی به حکم آفرینش در وجود من و تو به ودیعه گذاشته شده. بله خصلت الگوپذیری را می‌گویم. شما هم سعی می‌کنید از شخصیت‌هایی که در نظر شما بزرگ و کاملند پیروی کنید و شیوه زندگی آنها را سرمشق خود قرار دهید و در برخی از موارد خواسته یا ناخواسته، کنش‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های شخص مورد نظر در رفتارها و گفتارهایتان بروز می‌کند. این امر غریزی است. سرکوب کردنش هم روا نیست. شاید ممکن هم نباشد!

کاری که باید کرد، هدایت و کنترل این غریزه است. باید شخصیت‌های کامل و جامعی را که می‌توانند مراد و مرشد واقع شوند را شناخت و به آنها تاسی کرد.

حالا این الگو چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و چه کسانی الگوی کاملند، سؤالی است که پرسیدیم و جواب‌های متفاوتی شنیدیم.

الگوپذیری در عصر جدید

عصره فقه الگو

ویژه نامه

۱۳

روزنامه

ایران در قرن حاضر یعنی از سال ۱۳۰۰ خورشیدی تا به حال سه حکومت را در کارنامه خود داشته است: دو حکومت استبدادی و یک حکومت مردمی که تا به حال ادامه داشته است.

مسئله الگو و الگوپذیری در هر حکومتی همیشه مطرح بوده است. بسیاری از حکومت‌های دنیا الگو و تجربه‌ای از دیگر حکومت‌ها هستند و برخی از حکومت‌ها نیز خود الگویی می‌شوند برای سایر حکومت‌ها. این دولت‌های موفق به جز مطرح بودن برای سایر ملل و دولت‌ها، حاکم بر مردم جامعه خویشند و می‌توانند الگویی مناسب برای مردم خویش نیز باشند. بحث اصلی و مهم درباره الگوها، مناسب یا نامناسب بودن آنهاست. مردم مسلمان ایران از ابتدای انقلاب با تشکیل حکومت مردمی و اسلامی که با تأسی به حکومت انبیا و امامان معصوم انجام گرفت، حقیقتی تازه را در عرصه جهانی عرضه داشتند و این تلاش در همان زمان به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی مایه الگودهی به بسیاری از ملت‌های ستمدیده و مورد استعمار شد و هنوز که هنوز است بسیاری از حکومت‌ها و ملت‌هایی که با استبداد مبارزه می‌کنند، ایران را به عنوان الگوی خود مطرح می‌نمایند، حال آنکه حکومت قبل از انقلاب تنها حکومتی الگوپذیر از دول غرب و شرق بود.

در عصر جدید پس از انقلاب که کشور ما فصل تازه‌ای از حیات خود را پشت سر می‌گذارد، بحث الگو و الگوپذیری در بین مردم به‌ویژه جوان‌ها آتش خاموش‌نشده‌ای است که گه‌گاه در زیر خاکستری از تبلیغات بیگانه پنهان می‌شود. انواع تبلیغات ضد فرهنگی و دینی با داعیه تجددگرایی، وارد کردن انواع شبهات دینی و ضد ارزش‌های فرهنگی، مدرنیسم کردن جوان‌های امروزی، شست‌وشوی مغزی با انواع روش‌های جاذب و پرترفدار، طرح مدهای آن‌چانی، تفریحات ناسالم و پرتنش و طرفدار در میان جوانان و هزاران طرح و برنامه مختلف که خود آسیبی خاموش و جبران‌ناپذیر برای جوان الگوپذیر امروز ماست.

و حال یک سؤال مهم: در میان این حجم عظیم تبلیغات پرزرق و برق غرب و شرق، ایران، پس از انقلاب که خود الگوی دیگر ملت‌ها بوده تا چه حد توانسته است الگویی مناسب برای جوان‌های الگوظلب امروز خود باشد؟ و تا چه حد جوان‌های دیروز (نسل اول) که خود توانسته‌اند حقیقتی بزرگ را به دنیا ثابت کنند، امروز می‌توانند این حقیقت را برای جوانان امروز (نسل سوم و چهارم) ایران به اثبات برسانند؟

شاید حقیقتی که نمایان شدنش ایران را الگویی برای دیگران و پنهان ساختنش دیگران را الگوی جوانان ایرانی ساخته است.

استاد دانشگاه و مدرس حوزه است. نگاهش را بین من و وسایل اتاق تقسیم می‌کند. آرامش و وقار شاخصه اصلی شخصیت اوست. اصرار دارد نامش فاش نشود. ما هم بیشتر حرف‌هایش برایمان مهم بود تا اسمش. به قول مولا علی: «تنبیند که می‌گوید، ببینید چه می‌گوید».

انسان‌ها از نظر الگوپذیری ۳ دسته‌اند: عده‌ای بوقلمون صفتند. این افراد حزب باد هستند. الگوهاشان طبق منافعشان تغییر می‌کند. حق برایشان مهم نیست. در تاریخ نمونه این افراد بسیار است؛ مثلاً حسان بن ثابت در غدیر در مدح امیرالمؤمنین شعر می‌گفت، وقتی ابوبکر به خلافت رسید، تملق او را می‌کرد.

عده دیگر مگس صفتند. همیشه سراغ زشتی‌ها می‌روند. الگوهایشان هم همیشه آدم‌های معلوم‌الحالند. دسته سوم هم زنبور صفتند. زنبورها در باغ گل می‌گردند تا بهترین شهد را انتخاب می‌کنند و بهترین حاصل را می‌دهند که همان عسل است.

اما قرآن ۳ دسته الگو معرفی می‌کند: عام، خاص و اخص الگوی عام مثل صادقین و متقین و صالحین و... که در قرآن بسیار آمده است.

الگوی خاص پیامبرانی چون موسی، عیسی، ابراهیم یا زنانی مانند آسیه همسر فرعون هستند.

الگوی اخص هم رسول خداست: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه». آنچه خوبان همه دارند، او یک جا دارد!

*** با تمام این تفاسیر دیگر انتخاب با خود توست!**

نرگس دختری خوش‌خنده و خون‌گرم است و این شاید به خاطر جنوبی بودنش باشد. صدایش آن‌قدر بلند است که لازم نیست زیاد نزدیکی بنشیند. حرف‌هایش به دل می‌نشیند. حرکت دست‌هایش با جملاتش کاملاً تناسب دارد.

زندگی که فقط خوردن و خوابیدن نیست. خورو خواب و خشم و شهوت جنبه حیوانی آدم‌هاست. انسان یک جنبه بسیار عالی دیگر هم دارد که همان جنبه روحانی و ابدی اوست. انسان برای رسیدن به کمال در این جنبه نیاز به استاد دارد.

هر که گیرد پیشه‌ای بی اوستا ریشخندی شد به شهر و روستا پیشه‌های عادی و ساده نیاز به استاد دارد، چطور ممکن است که انسان زندگی پیچیده خود را بدون الگویی کامل پیش ببرد. وادی زندگی وادی مخوفی است. هیچ حرفه‌ای به مشکلی حرفه زندگی نیست و این مشکل جز با داشتن یک الگوی معصوم حل نمی‌شود.

*** نرگس دانشجو و طلبه است.**

امینی نویسنده است؛ آن هم از نوع منتقدش. تا اسم الگو می‌آید، گر می‌گیرد:

من یک سؤال از شما می‌پرسم: آیا ما از لحاظ فرهنگی بنیان و اساسی نداریم یا اینکه اساس خود را گم کرده‌ایم؟ به نظر من دومی درست است. الگوی زندگی ما امروز چه کسانی هستند؟

کدام فیلم بایستی به عنوان زندگی اصیل و مذهبی، نصب‌العین شود؟ اغما؟! میوه ممنوعه؟! ملت ما ملتی است که ده سال با ستارگانی زیسته که نمونه‌اش را جز در صدر اسلام ندیده بودیم. شهیدان ما کسانی بودند که از همین کوچه و خیابان برخاستند و به عرش رسیدند. همه حرف من این است که آیا الگوی دختر جوان ما باید دختری باشد که با دوست پسرش از خانه فرار می‌کند و از دادگاه نامه می‌گیرد و ازدواج می‌کند. در این هاگیر واگیر فرهنگی هم که نسل سوم و چهارم دادشان درآمده که بگذارید خودمان الگوهایمان را انتخاب کنیم، بگذارید ببینیم کدام را بیشتر می‌پسندیم!

زین‌الدین راه، همت راه، چمران راه، آوینی راه، و یا چند هنرپیشه و ورزشکار داخلی و خارجی را. راستی چه کسی می‌خواهد این حق مسلم را از این نسل بگیرد؟

*** تکبیر، حرف حساب که جواب ندارد!**